

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۰۴
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود				
عنوان ۵	کفر				
عنوان ۶	ازدواج زن مسلمه با مرد کتابی				

بحث ما در مسأله سوم از مسائل مربوط به ازدواج با کتابیه در این بود که آیا زن مجوسی، در حکم زن یهودی و نصرانیه است یا خیر که گفتیم به هست و از روایات استفاده می شود که زن مجوسی نیز در حکم زن یهودی و نصرانی است لذا ازدواج با او - ولو علی کراهة - جایز است. بر این مبنا روایات نهی از ازدواج مجوسیه را با توجه به جمع بین این روایات و روایاتی که در گذشته خواندیم که دلالت بر جواز نکاح با آنان داشت، حمل بر کراهت می شود. برخی از روایات داله بر جواز را در خواندیم. روایت دیگر در این رابطه، روایتی است که از نظر ما صحیح السند است زیرا در سند این روایت، سهل بن زیاد وجود دارد که مختلف فیه است؛ و ما در محل خود گفته ایم که سهل بن زیاد بر اساس قرائن و تراکم احتمالات صحت، برای ما وثوق به صحت ایشان حاصل می شود؛ لذا برای ما در حکم ثقه است؛ این روایت چنین است:

وَعَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:
«الَّذِي تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الذِّمِّيَّةُ فَتُسَلِّمُ امْرَأَتَهُ قَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ يَكُونُ عِنْدَهَا بِالنَّهَارِ وَلَا يَكُونُ عِنْدَهَا بِاللَّيْلِ. قَالَ: فَإِنْ أَسْلَمَ
الرَّجُلُ وَلَمْ تُسَلِّمِ الْمَرْأَةُ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَهَا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»

شاهد در این روایت آنجاست که می فرماید: «فَإِنْ أَسْلَمَ الرَّجُلُ وَلَمْ تُسَلِّمِ الْمَرْأَةُ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَهَا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ که در این روایت فرموده «الذِّمِّيَّةُ» که مانند کتابیه، شامل مجوسیه نیز می شود. این هم دلیل دیگری که یک مسلمان می توان زن مجوسیه را به عنوان همسر داشته باشد؛ ولو استدامتاً؛ و قول به فصل وجود ندارد و اگر استدامتاً جایز باشد، ابتدائیتاً نیز جایز است.

ازدواج زن مسلمه با مرد کتابی

بحث دیگری که این بحث بحث جدیدی است این است که ما تاکنون روایاتی که خواندیم در این بود که شوهر مسلمان آیا با کتابیه جایز است ازدواج یا نه؟ که گفتیم جایز است؛ اما اگر زن مسلمان باشد و بخواهد با مرد کتابی ازدواج کند چگونه است؟

مشهور بین فقها عدم جواز و تفصیل بین جایی است که مرد مسلمان بوده و زن کتابی باشد و بین جایی که زن مسلمان باشد و مرد کتابی باشد.

دو نوع دلیل در این عدم جواز وجود دارد:

دلیل اول، مسئله سلطه مسلم بر کافر است. در ازدواج حقوقی برای مرد در زندگی خانوادگی وجود دارد که این حقوقی که برای مرد وجود دارد، به شکلی ولایتی بر زن برای مرد درست می‌کند.

این را ان شاء الله در آینده خواهیم گفت که در مسئله خانواده، یکی از مهم‌ترین اسباب ولایت، انفاق است؛ یعنی در مسئله خانواده و رابطه خانوادگی - چه بین پدر و فرزندان و چه بین شوهر و همسرش - مسئله ولایتی که وجود دارد، ولایت مبتنی بر انفاق است و حتی در آینده خواهیم گفت که در دختر بالغه رشیده‌ای که باکره است، غالب می‌گویند برای ازدواج باید اذن پدر باشد؛ منتهی در روایاتی داریم که اگر دختر باکره، بالغ و رشیده بود و خودش انفاق بر خود را بر عهده داشت و از نظر مالی مستقل بوده و احتیاج بر انفاق پدر نداشت، اذن پدر شرط نیست. این یک شاهدی است که مسئله ولایت، با مسئله انفاق در نظام خانواده در اسلام با یکدیگر گره خورده‌اند.

آنوقت در مسئله زن و شوهر نیز به این دلیل که انفاق بر مرد واجب است، یک ولایتی بر زن دارد؛ من جمله اینکه می‌تواند به زن بگوید از منزل بیرون نرو و همچنین او را از برخی امور منع کند؛ که اینها یک سلطه‌ای برای شوهر بر زن ایجاد می‌کند که خود این ادله داله بر سلطه شوهر بر زن در این موارد، نافی جواز تجویز غیر مسلم با مسلمه است؛ زیرا می‌فرماید:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

سوال یکی از شاگردان: اگر ولایت را مبتنی بر نفقه بدانیم، ممکن است خانمی بگوید من کارمند هستم و نفقه نمی‌خواهم، آیا در این صورت مرد هیچ سلطه و ولایتی ندارد؟

پاسخ استاد: اینکه زن حق خودش را ببخشد، این حق از گردن مرد برداشته نمی‌شود و این حق، منشأ این ولایت می‌شود به عبارت دیگر چون این زن، این حق را بر شوهر دارد که نفقه او را تأمین کند، یک تکلیفی بر گردن زن می‌آید که باید از شوهر اطاعت کند.

سوال یکی از شاگردان: می‌توان آن دسته از آثار ازدواج که موجب سلطه شوهر بر زن می‌شود را با قاعده نفی سبیل برداشت، چرا با قاعده اصل ازدواج نامشروع شود؟

پاسخ استاد: این لوازمی که باعث سلطه شوهر بر زن می‌شود و این قوامیت، از لوازم ازدواج است و قوام ازدواج به این لوازم است و از ازدواج جدا شدنی نیست؛ [لذا قاعده نفی سبیل اصل جواز ازدواج مسلم با کافره را نفی می‌کند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۱

مردان، سرپرست و نگهدار زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.

سبب این قوامیت، «أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» است؛ و علاوه بر اینکه می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» که به معنای توانایی‌های جسمی مرد است. یعنی دو چیز دلیل این قوامیت است، یکی توانایی جسمی مرد که الان هم در کشورهایی که زن و مرد برایشان فرقی نمی‌کند نیز اینطور نیست که زن و مرد با یکدیگر مسابقه دهند به این دلیل که توانایی زنان با مردان متفاوت است و دیگری وجوب انفاق آنها است که لذا به علت همین توانایی بیشتر مردان، کار بر عهده مرد است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ﴾^۲

و مردان بر آنان برتری دارند؛

که این آیه نیز همین مطلب را تأیید می‌کند.

علاوه بر این قاعده کلی، روایات نیز در این زمینه وجود دارد که البته در روایات یک شبه تعارضی وجود دارد که از یک دسته از روایات جواز استفاده می‌شود، مثل همین روایت اخیری که خواندیم که فرمود: «الَّذِي تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الذِّمِّيَّةُ فَتُسَلِّمُ امْرَأَتَهُ قَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ»؛ با اینکه زن در اینجا مسلمان شده و مرد مسلمان نشده، حضرت نفرمود از او جدا می‌شود و ازدواج باطل می‌شود و از طرفی دیگر روایاتی بر خلاف این روایت وجود دارد که باید بررسی کنیم که چگونه می‌توان تعارض بین آنها را حل نمود که ان شاء الله در جلسه آینده بحث خواهیم کرد.

۱. همان: ۳۴.

۲. سوره بقره: ۲۸۸.